

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۴

## بررسی انتقادی نگرش‌های اسلام‌پژوهان درباره چرایی برفتادن دولت اموی

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۹

تاریخ تأیید: ۹۴/۷/۵

سیدامیر میرهلی\*

تاریخ دودمان اموی یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی در جهان اسلام است که تاریخ‌پژوهان پرشماری به بررسی آن پرداخته‌اند. کاوش در چگونگی برآمدن تا برفتادن این دودمان، شاخصه اصلی این پژوهش‌ها بوده است. اما فراکامی و کالبدشکافی چرایی برآمدن و برفتادن امویان امری است که تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این در حالی است که در دهه‌های اخیر رهیافت‌های میان‌رشته‌ای و به دنبال آن بررسی چرایی برفتادن دودمان‌های تاریخی با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناسی تاریخی، در تاریخ‌نگاری رواج چشم‌گیری داشته است. این نوشتار پژوهش‌های گوناگون صورت گرفته پیرامون امویان را در سه حوزه تاریخ‌نگاری غربی، عربی و ایرانی در دو قرن اخیر، با در نظر گرفتن توالی زمانی پژوهش‌ها و مکتبی که پژوهش‌بدان تعلق دارد مورد بررسی قرار داده و کوشیده است کاستی‌ها و نارسایی‌های هر یک از آن‌ها را نمایان

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان [mirhelliseyedamir@yahoo.com](mailto:mirhelliseyedamir@yahoo.com)

سازد و سرانجام درباره بایسته‌های اموی پژوهی در آینده، چند نکته را یادآور شده است.

**کلیدواژگان:** امویان، مستشرقان، تاریخ‌نگاری، اموی پژوهی، جامعه‌شناسی تاریخی.

### مقدمه

از قرن نوزدهم که مستشرقان به مباحث تاریخ اموی روی آوردند، پژوهش‌های بسیاری در این باره انجام شده است. ویژگی اصلی این پژوهش‌ها، بررسی این مقطع تاریخی به صورت کلی و بدون واکاوی مستقل چرایی برافتادن دولت امویان بوده است. به سخنی دیگر در پژوهش‌های صورت گرفته، بحث علت‌ها و دلایل برافتادن امویان مطرح شده است اما یا عوامل گفته شده بسیار کلی است و یا به صورت مستقیم بیان نشده و نیاز به استخراج دیدگاه نویسنده از فحوای کلام او می‌باشد. مسأله اصلی این پژوهش این است که این دیدگاه‌ها به صورت روشن و شفاف چیست و تا چه اندازه بین این دیدگاه‌ها و بین جهت‌گیری‌های احتمالی سیاسی، قومی و مذهبی این نویسندگان - و به طور کلی عواملی که می‌تواند بر کار تاریخ‌نگار اثرگذار باشد - ارتباط وجود دارد؟ این نوشتار بر آن است تا با پاسخ به این پرسش، میزان نزدیکی این پژوهش‌ها با دیدگاه‌های علمی تاریخ‌نگاری و هم‌چنین مباحث انحطاط مطرح شده در جامعه‌شناسی تاریخی را مشخص کرده، کاستی‌های آن را بیان کند.

با توجه به این که تاکنون چنین نگاهی در این مبحث وجود نداشته و درباره چرایی برافتادن امویان پژوهش مستقلی در عالم تاریخ‌نگاری اسلام صورت نگرفته، طبعا پیشینه قابل‌ذکری در این زمینه وجود ندارد.<sup>۱</sup> از نظر زمانی و مکانی این پژوهش به بررسی نوشته‌های اموی‌پژوهان در غرب، جهان عرب و ایران از قرن نوزدهم به بعد - که مباحث اموی‌پژوهشی در بین مستشرقان آغاز شد - می‌پردازد. پژوهش‌های برگزیده در این واکاوی، نوشته‌های نویسندگان صاحب‌نام و صاحب‌نظر است. مبنای‌گزینش این نوشته‌ها، نوآفرینی و تمایز دیدگاه صاحبان آثار بوده است. این نوشته‌ها به دو شکل

سال شمارانه (کرنولوژیک) و مکتبی بررسی خواهند شد. این پژوهش ابتدا به جست و جوی مستقیم کتابخانه‌ای در نوشته‌های نویسندگان مورد نظر به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه پرداخته است و در مرحله بعد به مباحث تکمیلی و تکمله‌هایی توجه کرده است که در دوره‌های بعد - چه به صورت نقد و چه به صورت توصیف صرف - در دیدگاه‌های این نویسندگان وارد شده است. از سوی دیگر کوشش وسیعی صورت گرفت تا با نویسندگانی که در حال حاضر در قید حیاتند مصاحبه و مکاتبه شود تا بتوان به دیدگاه‌های ایشان پی برد و یا ابهاماتی را که در برخی نظرات آن‌ها وجود دارد، برطرف کرد. باید به این نکته نیز اشاره کرد که تمامی آثار مورد بررسی در این پژوهش سبک نوشتاری یکسانی ندارند. برخی نویسندگان به صورت کلی تاریخ اموی را پیش رو قرار داده و با بیرون کشیدن داده‌های تاریخی و کنار یکدیگر قرار دادن آن‌ها، فقط نظمی را که در ذهن ایشان بوده، بر آن حاکم کرده‌اند. در واکاوی دیدگاه این دسته نویسندگان، گاه چندین عامل از برافتادن امویان را استنباط کرده و گاه تنها به یک علت و یا دلیل اکتفا کرده‌ایم. برخی دیگر از نویسندگان نیز تنها چند برگ را به بررسی تاریخ امویان پرداخته‌اند و در بخشی از کتاب به صورت سازمان یافته و البته کوتاه، مواردی از چرایی برافتادن این دودمان را مطرح کرده‌اند. بدین سان طبیعی است که شکل به تصویر کشیدن دیدگاه نویسندگان در این نوشتار گوناگون باشد. برخی طولانی و سازمان یافته و برخی دیگر بسیار کوتاه و موجز - و در حد توصیف صرف - بیان شده است. نکته پایانی در ارتباط با شیوه پژوهش این که کوشش بر آن بوده از نقد آرا در بدنه اصلی متن تا حد امکان پرهیز و صرفاً به گزارش آن بسنده شود. این پژوهش در پایان ضمن ارائه دیدگاه خود درباره عوامل برافتادن امویان و بایسته‌های روشی در این باره، به نقد و بررسی دیدگاه‌ها و همچنین تأثیر عوامل خارجی بر آن‌ها اشاره خواهد داشت.

دشواری‌ها و موانعی نیز بر سر راه این پژوهش قرار داشت. در موارد اندکی نه به شخص نویسنده دسترسی بود و نه به کتاب‌های بیشتری از او. برخی از نویسندگان نیز

تنها یک کتاب و یا مقاله در این زمینه داشتند. نویسنده کوشش بسیاری برای کسب اطلاع از زندگی این دست نویسندگان و بررسی تأثیر احتمالی عوامل خارجی پیش‌گفته، بر دیدگاه‌هایشان داشته است اما سوگ‌مندان این کوشش بی‌نتیجه ماند. از این رو خواننده در این پژوهش هم با نویسندگان نامور و نوشته‌های ایشان روبه‌رو خواهد بود و هم با نویسندگانی که فقط نامی از آنان بر روی جلد کتاب‌هایشان موجود است و اطلاعات بیشتری درباره‌ی ایشان وجود ندارد. این مشکل باعث شد که در مواردی فقط توصیفی کوتاه و بدون واکاوی از دیدگاه‌های این نویسندگان ارائه شود. امید است در آینده بتوان با بررسی‌های بیشتر، دیدگاه‌های وسیع‌تر و جامع‌تری در این باره ارائه داد.

#### ۱. نویسندگان غربی

##### ۱-۱. نویسندگان غربی در قرن نوزدهم

لویی سیدیو<sup>۲</sup> (۱۸۰۸-۱۸۷۵م) نویسنده فرانسوی، قدیمی‌ترین مستشرقی است که در قرن نوزدهم به تاریخ اسلام و امویان پرداخت. کتاب وی با عنوان *Histoire des Arabes*<sup>۳</sup> توسط عادل زعیتیر در سال ۱۹۴۸م با عنوان *تاریخ العرب العام* به عربی ترجمه شده است.<sup>۴</sup> او در این کتاب بیشتر در پی توضیح نبردهای امویان در اسپانیا و چگونگی گسترش امپراتوری عرب در آن زمان است و تاریخ اسلام را به صورت عام از زمان پیامبر ﷺ تا عباسیان و از خراسان تا اسپانیا و آفریقا بررسی کرده است. پس از سیدیو می‌توان از فان فلوتن<sup>۵</sup> (۱۸۶۶-۱۹۰۳م) نویسنده هلندی یاد کرد که در اثری ماندگار به بررسی تاریخ امویان و چرایی برافتادن ایشان پرداخت. کتاب وی را عبدالحسین حائری در دهه بیست شمسی به فارسی برگرداند که با عنوان *تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی‌امیه*<sup>۶</sup> به چاپ رسیده است. همان‌گونه که از عنوان کتاب نمایان است فان فلوتن به بررسی نقش شیعه و به طور خاص ایرانیان شیعی مذهب در برافتادن امویان توجه دارد. وی از مسیحیان متعصب پیرو منتسکیو است و به شدت با نظام عرب سالار اموی سرستیز دارد. بنا به نظر فلوتن، امویان با سیاست‌های نادرست اقتصادی خود و

وداشتن تازه مسلمانان به پرداخت جزیه کمرشکن، آنان را بر ضد خود بسیج نمودند. از این رو فلوتن بر خلاف آلمانی‌های هم‌زمان خود، به حجاج (م ۹۵هـ.ق) و سیاست‌های اقتصادی او تاخته و از او دژخیمی خونخوار نمایانده است.<sup>۷</sup> به اعتقاد وی خراسانیان بیش از ساکنان دیگر سرزمین‌ها از این اوضاع آزار دیدند و به همین خاطر بود که عباسیان توانستند قیام خود را در این دیار سازمان‌دهی کنند. هم‌چنین فلوتن از نخستین صاحب نظرانی است که عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱هـ.ق) را در برافتادن امویان مقصر دانسته است. وی بر این باور است که عمر با وجود حسن نیتی که داشت در زمان نامناسبی سیاست‌هایش را اجرا نمود چرا که این سیاست‌ها به ناتوان شدن بودجه دولت اموی و افزایش خراج در دوره هشام (۱۰۵-۱۲۵هـ.ق) منجر شد.<sup>۸</sup> هم‌چنین نویسنده به سه علت مشخص در برافتادن امویان اشاره کرده است که عبارتند از: ۱. بیزاری و نفرت شدید مردم مشرق از اعراب فاتح؛ ۲. پشتیبانی شیعیان از عباسیان؛ ۳. وجود اندیشه مهدویت در اذهان مردم آن زمان.<sup>۹</sup> بنابراین فلوتن را می‌توان نخستین اندیشمندی دانست که به تأثیر مهدویت در برافتادن امویان اشاره کرده است.

اما پس از این دو نویسنده باید به مستشرقان آلمانی توجه کرد که دو نماینده برجسته آن‌ها، یعنی *ایگناز گلدزیهر*<sup>۱۰</sup> (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) و *یولیوس ولهاوزن*<sup>۱۱</sup> (۱۸۴۴-۱۹۱۸م) در اواخر قرن نوزدهم ظهور کردند. گلدزیهر در اصل مجار بود اما در آلمان و در دانشگاه مطالعات شرق‌شناسی درس خواند و در سال ۱۸۷۰م از رساله دکتری خود دفاع کرد. گلدزیهر کتاب‌ها و مقالاتی درباره امویان نگاشته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها باید به کتاب *Muhammedanische Studien*<sup>۱۲</sup> (چاپ ۱۸۹۰م) اشاره کرد. او هم‌چنین مقالاتی در باب شعوبیه نوشته که در سال ۱۳۷۱ در ایران با عنوان *اسلام در ایران: شعوبیه* به چاپ رسید.<sup>۱۳</sup> روش گلدزیهر در تاریخ‌نگاری، پیروی از سنت آن زمان آلمانی‌ها در نقد و کالبدشکافی دقیق اسناد بود. با وجود این، نتیجه‌گیری گلدزیهر و برداشتی که از فرمان‌دارانی مانند حجاج دارد، یک‌سره ناهمسان با برداشت ولهاوزن است. به واقع

گلدزیهر، بدکنشی‌های فرمان‌دارانی مانند حجاج را از عوامل اصلی برافتادن می‌داند. ستم به روستاییان، گرفتن جزیه بر خلاف فرمان اسلام از تازه مسلمانان و تاراج زمین‌ها، برخی اقداماتی است که گلدزیهر به کوتاهی در ارتباط با کنش‌های حجاج ذکر کرده است. یولیووس ولهاوزن نیز در کتاب خود با عنوان *Das arabische Reich und sein* <sup>۱۴</sup> *Sturz* (چاپ ۱۹۰۲م) به بررسی تحلیلی تاریخ امویان پرداخت. <sup>۱۵</sup> روشی که ولهاوزن - به پیروی از سنت *رانکه* <sup>۱۶</sup> - در بررسی اسناد به کار گرفته است، شایان توجه است. همان گونه که اشاره شد ولهاوزن از ستایش‌گران فرمان‌دارانی مانند حجاج بن یوسف ثقفی و زیاد بن ابیه است. وی باورمند است که اقدامات عمرانی این دو فرمان‌دار در عراق، مورد تنگ‌چشمی و ستیزه‌جویی عباسیان و نویسندگان آنان واقع شده است. <sup>۱۷</sup> درون‌مایه کتاب نشان می‌دهد ولهاوزن بیش‌تر به جست و جوی عوامل برافتادن امویان پس از دوره عمر بن عبدالعزیز است و همین نگرش بر دیدگاه اکثر اموی‌پژوهان چه در غرب و چه در شرق سایه افکنده است. قیام زید بن علی (م ۱۲۲هـ.ق) و پسرش یحیی (م ۱۲۵هـ.ق) و تأثیری که این دو قیام در بسیج مردم خراسان بر ضد امویان داشت، <sup>۱۸</sup> نبردها و کین‌خواهی‌های قبایل شمالی و جنوبی به ویژه در دوره هشام، درگیری‌های درونی خاندان اموی پس از مرگ هشام و انتقال پایتخت به حران توسط مروان <sup>۱۹</sup> از جمله دیگر علّت‌هایی است که این نویسنده به آن توجه داشته است. همان گونه که گفته شد روی‌کرد ولهاوزن بسیار مورد اقبال عموم تاریخ‌نگاران در این حوزه قرار گرفت و بسیاری از آنان بدون توجه به این نکته که تاریخ را باید در یک گستره وسیع و در زنجیره‌ای از علت و معلول‌ها نگریست، تنها به بررسی عواملی پرداختند که از آن‌ها می‌توان به عنوان عوامل نهایی برافتادن امویان یاد کرد. به سخنی دیگر عوامل آغازین و میانی که در برافتادن دولت اموی پیش از هشام بن عبدالملک اثر داشته، در نظر این نویسندگان مغفول مانده است و این یک اشتباه روشی در تاریخ‌نگاری است.

#### ۲-۱. نویسندگان غربی در قرن بیستم

از نخستین نویسندگان قرن بیستم، یک کشیش مسیحی متعصب به نام هنری

لامنس<sup>۲۰</sup> (۱۸۶۲-۱۹۳۷م) بود. لامنس در بلژیک زاده شد. وی در سال ۱۹۰۷م تدریس تاریخ اسلامی را در دانشگاه سن ژوزف به عهده گرفت و در سال ۱۹۲۷م مدیر مجله *المشرق و البشیر* شد. از لامنس سه کتاب به زبان فرانسوی در تاریخ امویان به جا مانده است که عبارتند از: *Etudes sur le regne du calife ommayyade Mo'awia*؛ *ler*<sup>۲۱</sup> (چاپ ۱۹۰۷م)، *le califat de Yazid ler*<sup>۲۲</sup> (چاپ ۱۹۲۱م) و در نهایت کتاب مهم او به نام *Etudes sur le siecle des omayyades*<sup>۲۳</sup> (چاپ ۱۹۳۰م). در یک نمای کلی از نوشته‌های لامنس باید گفت که او به نقش سیاست‌های نادرست اقتصادی امویان، استبداد سیاسی آنان و درگیری‌های خاندانی امویان پس از هشام اهمیت داده است.

پس از لامنس باید از یک آلمانی دیگر به نام *کارل بروکلمان*<sup>۲۴</sup> (۱۸۶۸-۱۹۵۶م) نام برد که در سال ۱۸۹۳م از رساله دکتری خود زیر نظر *تئودور نودلکه*<sup>۲۵</sup> (۱۸۳۶-۱۹۳۰م) دفاع کرد. وی کتابی را که با عنوان *تاریخ ملل و دول اسلامی*<sup>۲۶</sup> به فارسی ترجمه شده است در سال ۱۹۳۹م در آلمان به چاپ رساند. بروکلمان همانند ولهاوزن، روش انتقادی در بررسی اسناد را به کار گرفت و از این رو با نظر ولهاوزن هم داستان است که در دوره عباسی، چهره‌هایی جنایت‌کار از حجاج و زیاد بر ساخته شده است. وی بر این باور است که دولت اموی با تکیه و پشت‌گرمی به کنش‌های آبادگرایانه حجاج تا دوره عمر بن عبدالعزیز در اوج بود و پس از آن با فرمان‌روایی یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵هـ.ق) و برادرش هشام، به سوی فروپاشی گام برداشت. با وجود این، دوره هشام و فرمان‌داران نیرومند و با تدبیری مانند خالد بن عبدالله قسری (۱۲۶هـ.ق) توانست برای مدتی واژگونی این دولت را به تأخیر اندازد. پس از هشام و بروز نبردهای خانوادگی میان شاه‌زادگان اموی، یک‌پارچگی و هم‌بستگی این خاندان و مشروعیتی که داشتند از میان رفت و آخرین ضربه برای براندازی امویان، به دست عباسیان زده شد. هم‌چنین بروکلمان به عوامل گوناگونی مانند قیام زید و فرزندش یحیی<sup>۲۷</sup>، تبلیغات خوارج در شام، قیام‌های آنان در سال‌های

پایانی عمر این دولت و نیز قیام عبدالله بن معاویه (۱۲۷هـ.ق) به عنوان عوامل مهم برافتادن امویان اشاره کرده است.<sup>۲۸</sup>

در دهه چهل میلادی *دنیل دنت*<sup>۲۹</sup> آمریکایی (۱۹۱۰-۱۹۴۷م) شاه‌کار علمی خود با عنوان *Conversion and the Poll tax in Early Islam* را پدید آورد.<sup>۳۰</sup> به واقع دنت نخستین نویسنده‌ای بود که تاریخ اقتصادی امویان را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داد. وی بسیاری از نظرات ولهاوزن را درباره اقتصاد و ارتباطی که با سیاست دوره اموی داشت، به چالش کشید. دنت با روشی نوین و نیز با دست‌رسی بیشتر به منابع (نسبت به ولهاوزن) کوشش کرد تا حد زیادی به عینیت علمی در موضوع مورد بحث خود نزدیک شود. بنابراین طبیعی است که نویسنده، علّت‌های برافتادن امویان را در نظام مالیاتی نادرست ایشان و سیاست‌های اقتصادی جست و جو کند. اما دنت نسبت به علّت‌های سیاسی بی‌توجه نبود و از درون‌مایه کتاب می‌توان این گونه استنباط کرد که از نظر او باید علّت‌های سیاسی برافتادن امویان را بیش از خراسان و عراق، در سرزمین شام و درگیری‌های خاندانی امویان کند و کاو کرد. شاید اگر مرگ زود هنگام دنت در سانحه هوایی اتیوپی اتفاق نمی‌افتاد می‌توانست تبیین بیشتری برای تکمیل این نظر ارائه دهد.

از میان مهم‌ترین نویسندگان غربی در دهه پنجاه و شصت میلادی می‌توان به *برتولد اشپولر*<sup>۳۱</sup> (۱۹۱۱-۱۹۹۰م) اشاره کرد. وی در کتاب خود با عنوان *Iran in früh-islamischer* به بررسی تاریخ ایران در سده‌های نخستین اسلامی پرداخت و گذری نیز بر تاریخ امویان داشت. چشم‌گیرترین دستاورد پژوهش وی در علّت‌شناسی برافتادن امویان، نتیجه‌گیری او درباره سرشت نژادی قیام ضد اموی بود. به سخنی دیگر، اشپولر از نخستین نویسندگانی بود که قیام عباسی را نه قیامی ایرانی صرف و نه قیامی عربی صرف می‌دانست بلکه بر این باور بود که در این خیزش، دو گروه ایرانی و عرب در کنار یک‌دیگر نقش پررنگی داشتند. این نظر اشپولر، بعدها در کتاب‌های *التون دنیل*<sup>۳۳</sup> (۱۹۵۰م-) و *جرالد هاوتینگ*<sup>۳۴</sup> (۱۹۴۴م-) مورد توجه قرار گرفت. هم‌چنین اشپولر در نگارش کتاب



*Cambridge History of Islam* (چاپ ۱۹۷۷م) با بزرگانی مانند آن. ک. اس. لمبتون<sup>۳۵</sup> (۱۹۱۲-۲۰۰۸م)، برنارد لوییس<sup>۳۶</sup> (۱۹۱۶م-) و موتگمری وات<sup>۳۷</sup> (۱۹۰۹-۲۰۰۶م) هم‌کاری داشته است. در این کتاب شش علت در چرایی برافتادن امویان مطرح شده است: ۱. انتقال پایتخت از عراق به شام که مایه ناخشنودی عراقیان شد. این اقدام باعث شکل‌گیری قیام‌هایی در این سرزمین شد که به درماندگی و ناتوانی امویان پایان یافت؛ ۲. عدم مشروعیت دینی امویان<sup>۳۸</sup> چرا که سابقین در اسلام و کسانی که به اصل دین آگاهی داشتند، هیچ‌گاه امویان را که در روز فتح مکه به اسلام گرویده بودند به عنوان حاکمان مشروع نپذیرفتند؛ از این رو قیام‌هایی از سوی گروه‌های دینی مانند شیعه و خوارج شکل گرفت و در نهایت عباسیان از این فقدان مشروعیت بهره بردند؛ ۳. سیاست گرفتن جزیه از تازه مسلمانان که در زمان حجاج آغاز شد؛<sup>۳۹</sup> ۴. رقابت امویان در سال‌های پایانی برای رسیدن به قدرت؛ ۵. دامن زدن به درگیری‌های قبایل شمالی و جنوبی؛ ۶. پیدایش اندیشه بازگشت به اسلام که از سوی عباسیان طرح شد.

با گذشت دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ میلادی و ظهور پژوهش‌های مهمی مانند کتاب دنت، اشپولر و تاریخ کمبریج، در دهه هفتاد سه شاه‌کار علمی دیگر درباره تاریخ امویان پدید آمد: نخست کتابی بود از ریچارد بولت<sup>۴۰</sup> (۱۹۴۰م-) آمریکایی که با عنوان *گروش به اسلام در قرون میانه*<sup>۴۱</sup> به فارسی ترجمه شده است. وی از نسل تاریخ‌نگاران آمریکایی این دهه بود که روش نوینی در بررسی تاریخ به کار گرفتند. آنان بر این باور بودند که باید میان تاریخ و جامعه‌شناسی پیوند برقرار کرد و در این راستا به رایانه و روش‌های آماری روی آوردند. بدین‌سان جمعیت‌شناسی تاریخی شکل گرفت.<sup>۴۲</sup> بررسی تاریخ آمریکا، نخستین موضوع این تاریخ‌ورزان بود؛ اما ریچارد بولت به تاریخ شرق پرداخت. وی در این کتاب یک بررسی آماری و جمعیت‌شناختی ارائه داده و سیر گروش به اسلام را از دوران خلفای راشدین تا قرن نهم هجری بررسی کرده است. بولت کمتر به علت‌شناسی می‌پردازد اما درون‌مایه کتاب گویای توجه نویسنده به علت‌های اجتماعی و مذهبی در

برافتادن امویان است. بولت بر این باور بود که دین، منبع اصلی هویت اجتماعی فرد در جامعه آن زمان به شمار می‌آمد. دین اسلام پس از پیامبر ﷺ با کوشش‌های خلفای راشدین در ایران گسترش یافت اما در دوره امویان موانعی در برابر ایرانیان برای گروش به اسلام قرار داده شد که به همراهی آنان با عباسیان انجامید.<sup>۴۳</sup> نویسنده هم‌چنین به رنج موالی در دوره امویان اشاره دارد و بر سیاست‌های نژادی امویان خرده می‌گیرد.<sup>۴۴</sup>

پژوهش دوم با عنوان *Slave on hourses* از پاتریشیا کرون<sup>۴۵</sup> (۱۹۴۵-۲۰۱۵م) دانمارکی بود. مهم‌ترین موضوع مورد بررسی کرون در این کتاب، نظام برده‌داری بود که به بنیاد گرفتن سیستم نظامی گری (میلیتاریستی)<sup>۴۶</sup> ترکان در دوره عباسی پایان یافت. در این راستا او به فتوحات مسلمانان در زمان اموی، که ورود بردگان ترک را به همراه داشت، توجه ویژه‌ای دارد. کرون بر این باور است که گسترش ارضی امپراتوری اسلام در زمان امویان هم‌سو با گسترش بینش اسلامی در میان بردگان و اسیران این جنگ‌ها نبود. این غفلت، برای عباسیان مجال مناسب فراهم ساخت تا بینش دولتی مبتنی بر اندیشه‌های اسلام اصیل را طرح کنند و بدین ترتیب گروه‌های گوناگون اپوزیسیون را - که شامل اسیران جنگ‌ها هم بود - همراه خود کنند. پژوهش کرون برای نخستین بار به موضوع فتوحات و نقش آن در برافتادن امویان توجه کرد و هم‌چنین برای نخستین بار هم‌کاری بردگان<sup>۴۷</sup> با عباسیان را مطرح می‌کند.

سومین نویسنده در دهه هفتاد *التون ل. دنیل*<sup>۴۸</sup> (۱۹۴۸م-) بود که کتاب *The political and social History of Khurasan under Abbasid rule* را نگاشت. این کتاب بازبینی رساله دکتری پروفسور التون دنیل بود که در سال ۱۹۷۶م نوشتن آن را آغاز کرد و در سال ۱۹۷۹م آن را به پایان رساند. التون با دید مارکسیستی به تاریخ امویان نگریسته است. وی بر این باور است که نظریه شیوه تولید آسیایی بهترین نظریه برای توضیح چرایی انقلاب عباسیان در خراسان است.<sup>۴۹</sup> هدف دنیل در این کتاب بررسی رویدادهای خراسان در زمان اموی و عباسی است اما می‌توان گفت وی نخستین نویسنده

غربی است که کتابی مستقل درباره سرزمین خراسان نوشته و در آن علّت‌های برفتادن امویان را نیز جست و جو کرده است. دلیل بر این باور است که عباسیان قدرت خود در خراسان را با جلب دو گروه استوار ساختند: نخست مردم متوسط از مهاجران عرب، موالی آنان و دهقانان ایرانی که همگی از قرار داشتن خراسان در دست برگزیدگان قیسی - شامی و اشراف ایرانی هم‌کار ایشان خشمگین بودند؛ دوم روستاییان بومی ایرانی و نیز بیشتر طبقه فرودست عرب جذب شده از سوی جامعه ایرانی که سودای نگون‌سازی اشراف زمین‌دار را در سر می‌پروراندند. بدین ترتیب، کنش‌های امویان در درازای زمان، آتش قیام را در خراسان شعله‌ور ساخت و داعیان عباسی با بهره‌گیری کامل از دشمنی و کینه مردم توانستند شورشی عمومی به پا کنند.<sup>۵۰</sup> نظر دنیل و هم‌زمانی تقریبی آن با نظر ریچارد بولت بسیار شایان توجه است. این دو نویسنده بر این باور بودند که در آن زمان شمار گسترده‌ای از ایرانیان مسلمان نبودند.

در واقع دنیل با اثرپذیری از اندیشه‌های مارکسیستی، رابطه میان اشراف و فرودستان در خراسان را بررسی می‌کند و بر این باور است که هم‌نهاد این رابطه دیالکتیکی، انقلابی بود که به برفتادن امویان پایان یافت. هم‌چنین دنیل همانند کرون از نقش نبردهای امویان با ترکان به عنوان عامل برفتادن امویان یاد کرده است. او نقش بلایای طبیعی در سال‌های آخر فرمان‌روایی امویان را نیز مهم و آن را از عوامل برفتادن دانسته است. بدین سان دنیل از معدود نویسندگانی است که به نقش عوامل طبیعی در کنار عوامل انسانی در واژگونی امویان توجه داشته است. از دیگر نظرات بدیع دنیل باید به نقشی اشاره کرد که او برای گرایش‌های مذهبی گوناگون در زمان امویان قائل است. شیوه نادرست کارگزاران اموی در دریافت مالیات، نبردهای فرسایشی این خاندان و نبردهای قبایل از دیگر علّت‌های برفتادن امویان است که دنیل بدان‌ها اشاره کرده است.

پس از این، در دهه هشتاد میلادی، *جرالد هاوتینگ* و *روبرت همیلتون* درباره امویان دو کتاب ارزشمند دیگر نگاشتند. هدف هاوتینگ در کتابش به نام *The first dynasty*

*of Islam* بررسی دوره اموی به عنوان یکی از الگوهای مهم گروه‌های بنیادگرای اسلامی بود. وی در این زمینه پیرو ورنرنده<sup>۵۱</sup> آلمانی در کتاب<sup>۵۲</sup> *Arabische Nation und islamische Geschichte* بود. هاوتینگ همانند ولهاوزن به نقد اسناد اهمیت زیادی می‌دهد. در نظر هاوتینگ مهم‌ترین علّت‌های برافتادن امویان را باید در دوره هشام بن عبدالملک به بعد جست و جو کرد. او بر این باور است که خیزش براندازنده یزید سوم (۱۲۶هـ.ق) بر ضد ولید دوم (۱۲۵هـ.ق) از عظمت شام و مشروعیت آن کاست. این در حالی بود که در دوره هشام رقابت‌ها و کینه‌توزی‌های شدیدی میان فرماندهان سپاه در شام پدید آمده بود. در این زمان برخی از اعضای خاندان اموی با گروه‌های نظامی شمالی و جنوبی ساکن در شام پیوند تنگاتنگی برقرار کردند و آتش اختلافات این دو گروه را دامن زدند.<sup>۵۳</sup> روبرت همیلتون نیز در کتابی با عنوان<sup>۵۴</sup> *Walid and His Friends; An Umayyad Tragedy* به بررسی روحيات ولید دوم برای پی بردن به چرایی درگیری او با خاندان اموی پرداخت. همیلتون با سفرهای طولانی مدتی که به شرق داشت به بررسی نگاره‌ها و پیکربندی‌های یکی از کاخ‌های ولید پرداخت و کوشید با این رهیافت به برخی از پرسش‌های خود درباره یکی از مهم‌ترین علّت‌های برافتادن امویان پی ببرد.

سرانجام باید به دو کتاب مهم دیگر در دهه نود میلادی اشاره کرد. نخست کتاب خالد یحیی بلنکشپ<sup>۵۵</sup> (۱۹۴۵م-) آمریکایی بود که با عنوان<sup>۵۶</sup> *The End of the Jihad State and the Collapse of the Umayyads* در سال ۱۹۹۴م به چاپ رسید. بلنکشپ مدعی است که بر خلاف پژوهش‌های سنتی که برافتادن امویان را به ناآرامی‌های داخلی و تضادهای جناحی در داخل استان‌های امپراتوری نسبت می‌دهند، *تناقضات ذاتی در جهاد* عامل برافتادن امویان است. جهاد انگیزه‌ای بود برای گسترش قلمروی سیاسی اسلام اما سیاست جهاد در دوره اموی، یک عامل خودمخرب<sup>۵۷</sup> بود چرا که باعث تحلیل رفتن منابع سرزمین‌های گوناگون امپراتوری شد. هم‌چنین این نبردها وفاداری سربازان امپراتوری را، که پی‌درپی با دشمنان سازمان‌یافته و نیرومند روبه‌رو بودند،

کاهش داد. در پایان نویسنده به این بحث می‌پردازد که سلطنت هشام، دوره اوج فتوحات نبود بلکه آغاز زوال کشنده امویان بود. در واقع پس از شکست‌های دولت هشام در نبردهای اسپانیا و نیز در جبهه ترکان، آسیب‌های جدی به بنیاد امپراتوری امویان وارد شد. کتاب دوم اثری است از نادر نادری نویسنده ایرانی الاصل مقیم آمریکا که با عنوان *The Absolutist State: The case of the early Abbasid Caliphate*<sup>۵۸</sup> در سال‌های پایانی دهه نود میلادی به چاپ رسید. نادری از محدود نویسندگانی است که تاریخ شرق و به طور خاص امویان و عباسیان را با نظریه‌های جامعه‌شناسی بررسی کرده است. وی همانند التون دنیل از نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و نظریه پدرسالارانه ماکس وبر<sup>۵۹</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۰م) بهره برده است. یکی از اهداف نادری - همانند آنده و هاوتینگ - بررسی ارتباط امویان با خاورمیانه کنونی و نقش این دولت در شکل‌دهی و قوام‌بخشی به ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی است. او سه علت کلی را به عنوان علت برافتادن امویان مطرح کرده است که عبارتند از: ۱. سیاست‌ها و کنش‌های حجاج در مالیات‌گیری از مسلمانان و زمین‌داران مسلمان بر خلاف شرع اسلامی؛ ۲. اختلاف و ناسازگاری میان دولت اموی و جنگجویان قبایل برای مالکیت زمین‌ها؛ ۳. عرب‌گرایی شدید امویان. نادری در پژوهش خود به منابع دست اول تاریخ اسلام بی‌اعتنا است و داده‌های تاریخی مورد نیاز خود را از مأخذ یا نوشته‌های دست دوم بیرون کشیده است. وی از این جنبه پیرو تد/اسکاچ پل<sup>۶۰</sup> (۱۹۴۷م-) است. اسکاچ پل بر این باور است که جامعه‌شناس تاریخی نیازی به مراجعه به منابع تاریخی ندارد و تنها ارائه تصویری از مأخذ برای او بسنده است.<sup>۶۱</sup>

در پایان این بخش باید گذری نیز بر نویسندگان شوروی و مارکیست‌ها داشت که بارزترین نماینده آن‌ها در بررسی تاریخ اسلام، ایلیا پتروشفسکی<sup>۶۲</sup> (۱۸۹۸-۱۹۷۷م) است. پتروشفسکی از چند گروه به عنوان گروه‌هایی که بستر برافتادن امویان را فراهم کردند یاد کرده است که عبارتند از: ۱. خوارج که با شور خاصی برای به دست آوردن برابری و

عدالت با امویان و فئودال‌های بزرگ در ستیز بودند؛ ۲. شیعیان زمین‌دار؛ ۳. زمین‌داران بزرگ از خاندان عباسی؛ ۴. موالی فقیر که در پی برابری اسلامی بودند. این گروه‌ها با سیستم فئودالی امویان که والاترین مظهر آن در دوره حجاج نمودار شد، دشمن بودند و در نهایت زمینه‌های برافتادن امویان را فراهم کردند. هم‌چنین نویسنده از حضور خرم‌دینان، که متأثر از گرایش‌های برابری‌خواهانه مزدک بودند، در قیام عباسیان یاد کرده است. از این رو می‌توان گفت که دیدگاه‌های التون دنیل و پطروشفسکی به یک‌دیگر بسیار نزدیک است.<sup>۶۳</sup>

## ۲. نویسندگان عرب

از نخستین نویسندگان معاصر عرب که به پژوهش در تاریخ اسلام و فرمان‌روایی امویان پرداختند فیلیپ خوری حَتّی<sup>۶۴</sup> (۱۸۸۶-۱۹۷۸م) است. کتاب او در سال ۱۹۳۷م هم‌زمان با انتشار گزارش PEEL درباره تقسیم فلسطین بین اعراب و یهودیان به چاپ رسید. خوری حَتّی یک لبنانی و از اهالی شام قدیم بود و طبیعتاً در کتاب خود تاریخ عرب با سرسختی از امویان دفاع کرد. وی به پیروی از ولهاوزن بر این باور بود که تاریخ‌نویسان اسلامی کوشیده‌اند چهره امویان و فرمان‌دارانی مانند حجاج را بد جلوه دهند؛ چرا که در زمان عباسیان می‌زیسته‌اند.<sup>۶۵</sup> فیلیپ حَتّی بر اساس این نگرش نتیجه می‌گیرد که سیاست‌های اقتصادی عمر بن عبدالعزیز از بودجه دولت اموی کاست و بر شمار موالی در شهرها افزود. وی عوامل دیگری را هم برمی‌شمارد مانند: ۱. فساد اقتصادی برخی کارکنان اموی؛ ۲. کژدینی پاره‌ای از فرمان‌روایان اموی (به ویژه پس از عمر بن عبدالعزیز)؛ ۳. روی کار آمدن چند خلیفه کنیززاده که خاندان اموی را از عصبيت عربی‌شان دور کرد (پس از عمر بن عبدالعزیز)؛ ۴. رقابت‌های شمالی و جنوبی (پس از عمر بن عبدالعزیز)؛ ۵. مسأله ولایت‌عهده‌ی دونفره؛ ۶. نارضایتی شیعیان؛ ۷. کاریزمای عباسیان در جذب گروه‌های ناراضی؛ ۸. نارضایتی ایرانیان به ویژه در خراسان. پس از فیلیپ حَتّی، دیگر نویسندگان عرب پس از پایان جنگ جهانی دوم ظهور

کردند. اموی پژوهی عرب‌ها در این دوره زمانی را می‌توان به دو دسته بخش‌بندی کرد: نخست بین سال‌های ۱۹۴۵م تا ۱۹۷۰م که گرایش‌های این نویسندگان به شدت مغرضانه و جانب‌دارانه بود و از ۱۹۷۰م تاکنون که تاریخ‌نگاری علمی بر روی‌کرد و نگرش نویسندگان عرب سایه افکنده و از جانب‌داری‌های پیشین کاسته است. از مهم‌ترین نویسندگانی که بین سال‌های ۱۹۴۵م تا ۱۹۷۰م نوشته‌هایشان به چاپ رسید می‌توان به احمد/امین (۱۸۸۶-۱۹۵۴م)، حسن/ابراهیم حسن (۱۸۹۲-۱۹۶۸م)، عمر فروخ (۱۹۰۶-۱۹۸۷م)، عبدالعزیز الدوری (۱۹۱۹-۲۰۱۰م)، و حسین مونس (۱۹۱۱-۱۹۹۶م) اشاره کرد.

از این پنج نویسنده؛ احمد امین، حسین مونس و حسن ابراهیم حسن سه نویسنده مصری هستند که نه به نویسندگان حوزه بغداد مانند عبدالعزیز الدوری و نه به نویسندگان حوزه شام مانند عمر فروخ وابستگی دارند؛ بلکه آنچه برای ایشان اهمیت دارد نژاد عرب و سرنوشت این نژاد در دوره اموی است. به واقع می‌توان گفت این سه نویسنده به این علت به امویان انتقاد می‌کنند که در برهه‌ای از زمان مایه به چالش کشیدن تاریخ عرب و اسلام شده‌اند؛ چنانچه احمد امین در کتاب ضحی‌الاسلام پس از نقل داده‌های تاریخی درباره بدکنشی‌های امویان نسبت به موالی می‌نویسد:

آن حکومت زشت قساوت‌آمیز (امویان) متشکل از تمام مردم نبود؛ بلکه فقط امرا و حکام و اعراب بدوی و فرمان‌روایان چنین کینه‌ای نسبت به موالی داشتند.<sup>۶۶</sup>

احمد امین از دوستان نزدیک طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳م) بود که دیدگاه‌های پان‌عربیسم وی در کتاب فلسفه اجتماعی ابن‌خلدون<sup>۶۷</sup> و تازشی که بر دیدگاه‌های مخالف ابن‌خلدون درباره عرب داشته است، بر اهل علم نمایان است. حسین مونس نیز از بین رفتن عصبیت عربی پس از نبرد مرج‌الراط،<sup>۶۸</sup> استبداد امویان، کوشش‌های شیعیان و خوارج در جهت بی‌اعتبار کردن مشروعیت آن‌ها،<sup>۶۹</sup> بی‌اعتنایی امویان به آبادانی عراق و

راه‌های حج و نیز سیاست‌های ناهماهنگ عمر بن عبدالعزیز با فرمان‌روایان پیش و پس از خود را به عنوان عوامل فروپاشی دولت امویان مطرح کرده است. حسین مونس نقش ایرانیان را در برافتادن امویان کم‌رنگ جلوه می‌دهد و بیشتر بر این نظر تکیه دارد که برافتادن امویان، خیزش خاندانی عربی از قریش بر ضد خاندانی دیگر از این قبیله بود.<sup>۷۰</sup> حسن ابراهیم حسن نیز به شش علت در برافتادن امویان اشاره کرده است که بر این پایه‌اند: ۱. ولایت‌عهدی دوفره که بذل اختلاف در خاندان اموی پاشید؛ ۲. آغاز درگیری‌های قبیله‌ای شمالی و جنوبی پس از قیام یزید بن مهلب (۱۰۱هـ.ق) در زمان یزید بن عبدالملک و دامن زدن امویان به این کشمکش‌ها؛ ۳. خوش‌گذرانی‌ها و بی‌بندوباری‌های فرمان‌روایان از سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹هـ.ق) به بعد (به جز عمر بن عبدالعزیز)؛ ۴. استبداد نژادی امویان و سرکوب غیرعرب؛ ۵. نهضت‌های سیاسی - دینی مانند شیعه و خوارج و همچنین قاریان که امویان را نامشروع می‌دانستند؛ ۶. رواج اندیشه ظهور مهدی در سال‌های پایانی عمر امویان.<sup>۷۱</sup>

همان گونه که گفته شد از دو نویسنده دیگر، عبدالعزیز الدوری به حوزه عراق دلبستگی دارد و عمر فروخ به پیروی از فیلیپ خوری حتی متأثر از گرایش‌های شامی است. عبدالعزیز الدوری که به شیخ مورخین عرب شهرت دارد در سال ۱۹۴۹م و هم‌زمان با درگیری شدید اسرائیل با کشورهای اتحادیه عرب کتاب خود با عنوان *مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام* را به چاپ رسانید. با وجود این که دوری سال‌ها در اردن تدریس کرده و کتاب خود را برای دومین بار در سوریه چاپ کرده است، هیچ گرایشی به امویان ندارد. وی از منتقدین دولت اموی است و بنیاد این دولت را با تکیه بر حيله و نیرنگ معاویه می‌داند.<sup>۷۲</sup> عبدالعزیز الدوری چهار عامل کلی را در برافتادن دولت اموی مهم دانسته است که بر این پایه‌اند: ۱. نبردهای شمالی - جنوبی به ویژه پس از نبرد مرج الرهاط؛ ۲. عدم تطابق ساختارهای اداری دولت امویان با نیازهای جدید امپراتوری اسلامی؛ ۳. تحقیر موالی از سوی امویان در اجتماع و سیاست که واکنش موالی را در پی داشت؛ ۴. ساختار



نادرست ولایت‌عهدی دولت اموی.<sup>۷۳</sup> هم‌سو با دیدگاه ضد اموی عبدالعزیز الدوری باید به ناسازگاری شدید او با ایرانیان اشاره کرد. در این مورد او با عمر فروخ و دیگر ناسیونالیست‌های عرب هم‌نظر است که برافتادن امویان توطئه ایرانی - علوی بود؛ اما عبدالعزیز الدوری پا را فراتر نهاده و نفوذ ایرانیان در جامعه عرب را مایه انحراف اسلام دانسته است. تأکید او بیش از هر چیز بر نقش غلات شیعه مانند کیسانیه و غلات ایرانی مانند خرم‌دینان است.<sup>۷۴</sup>

اما عمر فروخ از نویسندگان لبنانی است که در کتاب خود با عنوان *تاریخ صدر الاسلام و خلافة بنی‌امیه* از امویان پشتیبانی کرده است. از این رو وی از نکوهش گران سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز است چرا که این دو فرمان‌روای اموی، اقدام به ریشه‌کن کردن مردان بزرگ امپراتوری مانند حجاج و فرمان‌دارانش کردند.<sup>۷۵</sup> او هم‌چنین سیاست‌های اقتصادی عمر را ضربه‌ای دهشتناک بر پیکره دودمان امویان دانسته است.<sup>۷۶</sup> در این کتاب به عوامل برافتادن دیگری هم اشاره شده که عبارتند از: ۱. کشاکش‌های قبایل شمالی و جنوبی؛ ۲. روی کار آمدن چند خلیفه ناتوان مانند معاویه دوم، ولید دوم، یزید سوم و ابراهیم بن ولید؛ ۳. مستقل بودن نهادهای دولتی در استان‌های اموی و عدم نظارت دولت مرکزی بر آنها؛ ۴. شورش‌های فرسایشی خوارج؛ ۵. ساختار نادرست ولایت‌عهدی. هم‌چنین باید به این نکته اشاره کرد که عمر فروخ از نخستین تاریخ‌نگاران عرب است که از نظریه ابن خلدون بهره می‌برد. سرانجام از آخرین تاریخ‌نگاران این نسل باید به علی حسن خربوطلی<sup>۷۷</sup> اشاره کرد که گرایش‌های شیعی دارد و ستمی را که امویان به شیعه روا داشته‌اند از عوامل مهم برافتادن این دولت دانسته است.<sup>۷۸</sup>

تاریخ‌نگاری عرب‌ها در دهه ۱۹۷۰م با ظهور کتاب *The Abbasid Revolution* نوشته م. شعبان<sup>۷۹</sup> دچار تحول شد. از این زمان به بعد تاریخ‌نگاری عربی از جانب‌داری و یک‌سونگری فاصله گرفت و بیشتر رنگ علمی به خود گرفت. تأکید اصلی شعبان بر قبایل عرب خراسان است. وی بر این باور است که ورود سربازان شامی پس از مرگ حجاج و به

طور مشخص در دوره فرمان‌داری یزید بن مهلب (زمان سلیمان بن عبدالملک) به خراسان، تأثیر زیادی در نارضایتی قبایل نسبت به امویان داشت. برخی از دیگر عوامل برافتادن که شعبان بدان‌ها توجه کرده، عبارت است از: ۱. سیاست عمر بن عبدالعزیز در جهت آمیختن عرب و ایرانی که مایه روی آوردن عرب‌ها به کشاورزی و دست کشیدن از جنگ شد؛ ۲. نبردهای شمالی و جنوبی؛ ۳. ناکامی‌های چندباره رزم‌جویان اموی و قبایل عرب در جبهه ترکان که منجر به قیام حارث بن سریج<sup>۸۰</sup> (م ۱۲۷هـ.ق) شد؛<sup>۸۱</sup> ۴. هم‌زمانی کودتای سپاه شام بر ضد خالد بن عبدالله قسری با رویدادهای خراسان.<sup>۸۲</sup>

*ابراهیم بیضون* (۱۹۴۱م-)، *سهیل زکار* (۱۹۳۶م-) و *محمد نبیه عاقل* از دیگر نویسندگان سرشناس عرب در دهه هفتاد میلادی‌اند. ابراهیم بیضون و سهیل زکار هر دو از نویسندگان حوزه شام بودند اما مانند عمر فروخ و دیگر نویسندگان پیش از خود در این حوزه، گرایش‌های اموی نداشتند بلکه بیشتر به دنبال بررسی علمی این برهه تاریخی بودند. اثر مشترک این دو تن در سال ۱۹۷۴م انتشار یافت. از جمله علت‌هایی که این دو نویسنده در برافتادن امویان بدان توجه داشته‌اند، این موارد است: ۱. کزدینی امویان که مایه ناخشنودی دین‌داران بود؛ ۲. انتقال بیت المال به شام که باعث شکل‌گیری شورش‌هایی در عراق شد؛ ۳. سرکوب قیام‌های شیعی به ویژه قیام زید؛<sup>۸۳</sup> ۴. سیاست‌های نادرست اقتصادی امویان؛ ۵. رقابت‌ها و درگیری‌های درونی خاندان اموی؛ ۶. درگیری‌های شمالی و جنوبی به ویژه در دوره هشام؛ ۷. کنار گذاشته شدن سیاست‌های متحدکننده عمر بن عبدالعزیز.<sup>۸۴</sup> محمد نبیه عاقل نیز هم‌زمان در سال ۱۹۷۴م کتابی با عنوان *تاریخ خلافة بنی‌امیه* به چاپ رساند. وی به‌سان ولهاوزن بر این باور است که باید از دیدگاه انتقادی به منابع تاریخ اسلام نگریست. نویسندگان چهار علت کلی را در برافتادن امویان اثرگذار دانسته است که بر این پایه‌اند: ۱. گسیخته شدن رشته‌های هم‌بستگی امویان؛ ۲. ستم اقتصادی و نژادی به ایرانیان؛ ۳. تحریکات شیعیان به ویژه در خراسان؛ ۴. رواج اندیشه مهدویت.

سرانجام باید به دو کتاب ارزشمند دیگر در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی اشاره کرد. ابتدا در سال ۱۹۸۵م کتاب *النزاع بين افراد البيت الاموى*<sup>۸۵</sup> به قلم ریاض عیسی به چاپ رسید. وی در این کتاب برای نخستین بار به صورت مستقل به بررسی نزاع‌های درونی خاندان اموی پرداخته است. او روابط امویان را از دوران جاهلی تا برافتادن این دولت بررسی کرده است و بر این باور است که نزاع‌های درونی این خاندان، به ویژه در دوره پس از عمر بن عبدالعزیز، نقش مهمی در برافتادن ایشان داشت. هم‌چنین باید از حسین عطوان (۱۹۴۲م-) نویسنده نامی مصری یاد کرد. عطوان بیش از ده کتاب در زمینه تاریخ اموی نوشته است؛ اما شاه‌کار علمی او کتاب *الوليد بن يزيد*<sup>۸۶</sup> است که در آن با روشی انتقادی به منابع تاریخ اسلام نگریست. نکته شایان توجه این که وی هم‌زمان با روبرت همیلتون به پژوهش درباره ولید دوم دست زد که این خود نگرش اموی‌پژوهان در دهه هشتاد و نود میلادی درباره ولید دوم را نشان می‌دهد. او هم‌چنین در کتاب *الفرق الاسلاميه في بلاد الشام في العصر الاموي*<sup>۸۷</sup> به تأثیر فرقه‌های اسلامی نوظهور در اواخر عمر دولت اموی اشاره می‌کند که پیش از این التون دنیل به آن اشاره کرده بود. از دیگر علتهایی که عطوان به آن اشاره کرده، نقش مهم فقها در همراهی با مردم در جهت سلب مشروعیت از امویان و فراخوانی ایشان بر ضد ظلم امویان است که در کتاب *الفقهاء و الامويين*<sup>۸۸</sup> بدان پرداخته است. کتاب دیگر عطوان در این زمینه *الدعوة العباسية: تاريخ و تطور*<sup>۸۹</sup> نام دارد که در آن به بررسی سیر پیدایش دعوت عباسیان پرداخته است. این کتاب با نقد و بررسی منابع تاریخ اسلام آغاز می‌شود و تا پیروزی عباسیان بر امویان و اقدامات عباسیان در کشتن داعیانشان پس از پیروزی ادامه دارد. از دیگر کتاب‌های عطوان باید به *الثوري في العصر الاموي*<sup>۹۰</sup> اشاره کرد که تا حدودی به نقش ولایت‌عهدی‌ها در برافتادن این دولت پرداخته است.

### ۳. نویسندگان ایرانی

نخستین نویسندگان ایرانی در دهه‌های نخستین قرن چهاردهم شمسی، با اثرپذیری از

گرایش‌های ایرانی دولت پهلوی و در مقابله با پان‌عرب‌بسم نویسندگان عرب، به نگارش تاریخ امویان پرداختند. از جمله این نویسندگان می‌توان به عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴) در دو کتاب *تاریخ ایران بعد از اسلام* و *تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار*، سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵) در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*<sup>۹۱</sup> و غلامحسین صدیقی (۱۲۸۴-۱۳۷۰) در کتاب *جنبش‌های دینی ایرانیان*<sup>۹۲</sup> اشاره کرد. دیدگاه مشترک هر سه نویسنده، توجه به عدالت اسلامی وعده داده شده در اسلام است که در دوره اموی کنار گذاشته شد و بستر براندازی این دودمان به دست ایرانیان را فراهم کرد. غلامحسین زرین‌کوب (۱۳۰۱-۱۳۷۸) از دیگر نویسندگان ایرانی بود که در کتاب‌های خود با عناوین *تاریخ ایران بعد از اسلام*<sup>۹۳</sup>، *تاریخ مردم ایران*<sup>۹۴</sup> و نیز *دو قرن سکوت*<sup>۹۵</sup> گرایش‌های شدید ایرانی خود را نشان داد اما پس از آن در دو کتاب *بامداد اسلام*<sup>۹۶</sup> و *کارنامه اسلام*<sup>۹۷</sup> این گرایش‌ها را تعدیل کرد و گرایش شیعی - ایرانی به خود گرفت. عمده نظرات زرین‌کوب در دو کتاب *تاریخ مردم ایران* و *تاریخ ایران بعد از اسلام* بر محور نقش ایرانیان و موالی در برافتادن امویان است. وی *نبرد زاب*<sup>۹۸</sup> را نقطه مقابل *نبرد قادسیه* می‌داند که ایرانیان توانستند انتقام خود را از عرب بگیرند و دولت عباسی را بنیاد نهند.<sup>۹۹</sup> از دیگر علّت‌های برافتادن امویان از دیدگاه زرین‌کوب باید به درگیری‌های شمالی و جنوبی، قیام زید و قیام یحیی اشاره کرد.

غلامرضا انصاف‌پور (۱۳۰۸-)، عبدالرفیع حقیقت (۱۳۱۳-) و ابوالفضل نبئی (۱۳۱۶-۱۳۸۱) از دیگر نویسندگان ایرانی هستند که در حدود دهه پنجاه و شصت شمسی کتاب‌هایی در تاریخ ایران نگاشته و در آن اشاراتی هم به تاریخ امویان داشته‌اند. انصاف‌پور در کتاب *ساخت دولت در ایران* گرایش‌های ایرانی - شیعی دارد. او عرب‌ها را گروهی استثمارگر و وحشی دانسته که در دوره اموی به ایرانیان ستم کردند.<sup>۱۰۰</sup> وی از دو منظر به برافتادن امویان نگاه کرده است: نخست شیعی، یعنی بررسی تأثیر قیام‌های شیعه و دوم

ایرانی، به معنای بررسی ستم وارد شده بر ایرانیان. انصاف‌پور نیز نبرد زاب را نقطه مقابل نبرد قادسیه دانسته است.<sup>۱۰۱</sup> این دیدگاه درباره نبرد زاب و ارتباط معنی‌دار آن با نبرد قادسیه، در کتاب *تاریخ اسلام از علی‌اکبر فیاض* (۱۳۵۰-۱۳۷۷) نیز بیان شده است.<sup>۱۰۲</sup> عبدالرفیع حقیقت در کتاب *تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران: از کهن‌ترین زمان تا عصر حاضر*<sup>۱۰۳</sup> و ابوالفضل نبئی در کتاب *نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران*<sup>۱۰۴</sup> نیز همانند نویسندگان پیش‌گفته، نارضایتی ایرانیان شیعی مذهب از دولت اموی و قیام‌های ایشان را مهم‌ترین علت برافتادن امویان دانسته‌اند.

این گرایش‌های شدید ایرانی، پس از انقلاب اسلامی ایران اندکی تعدیل شد و نویسندگانی با دیدگاه معتدل‌تر به تاریخ امویان نگریستند. از میان این نویسندگان می‌توان از سید جعفر شهیدی (۱۳۹۷-۱۳۸۶) و رسول جعفریان (۱۳۴۳-۱۳۴۳) نام برد. تحریر اولیه کتاب شهیدی در دهه پنجاه شمسی انجام گرفت اما عمده مطالب کتاب او به نام *تاریخ تحلیلی اسلام*<sup>۱۰۵</sup> پس از انقلاب اسلامی نوشته شد. وی سرکوب قیام‌های شیعه به دست امویان را عامل اصلی برافتادن امویان دانسته است. هم‌چنین شهیدی استبداد امویان و نبود دولتی بر موازین عدالت اسلامی - که مایه بسیج نیروهایی مانند ایرانیان برای براندازی آن‌ها شد - و نیز درگیری‌های قبایل شمالی و جنوبی را علت‌های دیگر واژگونی امویان می‌داند. سرانجام رسول جعفریان در کتاب *تاریخ سیاسی اسلام بحث گسترده‌ای از تاریخ امویان را* پیش کشیده است. از نکات مثبت این کتاب بهره‌مندی فراوان از منابع اسلامی است به گونه‌ای که از این جنبه می‌توان کتاب وی را با کتاب *خلافت اموی از عبدالامیر عبد دیکسون*<sup>۱۰۶</sup> هم‌سنجی کرد. تحریر اولیه این کتاب به سال ۱۳۶۸ و تحریر بعدی آن حدود سال ۱۳۷۴ انجام گرفته است. نویسنده در بخشی از کتاب بر این باور است که تحلیل و علت‌شناسی برافتادن امویان نیازمند پژوهشی در راستای فلسفه تاریخ است<sup>۱۰۷</sup> اما پس از آن به بیان چند علت در این باره پرداخته است. بررسی این علت‌ها و نیز بررسی درون‌مایه کتاب، این انگاره را به ذهن متبادر می‌کند که جعفریان از نظریه ابن خلدون و به طور

مشخص نقش مایه عصبیت او اثر پذیرفته است. وی علّت‌های برافتادن امویان را به سه دسته بخش‌بندی می‌کند: نخست علّت‌های سیاسی چون: ۱. استبداد سیاسی امویان و سرکوب گروه‌های نیرومندی مانند شیعه؛<sup>۱۸</sup> ۲. از بین رفتن اتحاد امویان در اثر نبردهای درون‌خانده؛ ۳. کشمکش‌های عرب شمالی و جنوبی؛ ۴. خستگی نیروهای نظامی اموی در اثر نبردهای بی‌سرانجام با ترکان؛ ۵. شورش‌های ناتوان کننده خوارج. دومین دسته از علّت‌ها به سیاست‌های اقتصادی امویان و استبداد اقتصادی آنان باز می‌گردد و سومین دسته نیز به کژدینی و بی‌اخلاقی فرمان‌روایان این دودمان مربوط می‌شود.

#### نقد و بررسی آرای پیش‌گفته، کاستی‌ها و بایسته‌های پژوهشی در این باره

پیش از این به صورت توصیفی به بررسی و مرور آرای اموی‌پژوهان برجسته از قرن نوزدهم تاکنون پرداختیم. گزیده‌ای از این بررسی‌ها در موضوع برافتادن امویان را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود:

دیدگاه	نویسندگان غربی	نویسندگان عرب	نویسندگان ایرانی
انتقال پایتخت به حران توسط مروان	ولهاوزن	-	-
قیام عبدالله بن معاویه	بروکلمان	-	-
سیاست‌های عمر بن عبدالعزیز	فان فلوتن	خوری حتی - فروخ	صدیقی
بیزاری و نفرت شدید مردم مشرق از اعراب فاتح	فان فلوتن	-	-
اندیشه مهدویت	فان فلوتن	ابراهیم حسن -	-

	نبیه عاقل		
-	بیضون و زکار	کمبریج	انتقال پایتخت و بیت المال از عراق به شام
-	-	کمبریج - کرون	رواج اندیشه بازگشت به اسلام از سوی عباسیان
جعفریان	شعبان	کرون - دنیل - بلنکشپ	تأثیر فتوحات در برافتادن امویان به روش‌های گوناگون
-	-	دنیل - نادری - پطروشفسکی	اندیشه‌های برابری خواهی در خراسان و دیالکتیک زمین‌دار و کشاورز (اندیشه‌های مارکسیستی)
-	-	دنیل	بلایای طبیعی
-	عظوان	دنیل	گرایش‌های مذهبی گوناگون در زمان امویان
-	-	هاوتینگ	دسته دسته شدن سپاه شام و ارتباط آنان با شاهزادگان اموی
-	خوری حتی - فروخ	-	روی کار آمدن چند خلیفه کنیززاده و ناتوان

	خوری حتی - ابراهیم حسن - فروخ	-	ولایت‌عهدی دونفره
جعفریان	خوری حتی - مونس	-	آلترناتیو و کاریزمای نیرومند عباسی
-	مونس	-	بی‌اعتنایی امویان به آبادانی عراق و راه‌های حج
-	فروخ	-	مستقل بودن نهادهای دولتی در استان‌های اموی
-	شعبان	-	کشاکش سربازان شامی و قبایل عرب در خراسان

این بررسی‌ها با وجود اهمیت‌شان در زمان ارائه شده، در حال حاضر و با توجه به رهیافت‌های جامعه‌شناسی تاریخی، دو ویژگی عمده دارند: ۱. سطحی بودن و عدم استفاده از چهارچوب‌های مفهومی نظری در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی؛ ۲. تمرکز زمانی بر عوامل برافتادن امویان از سال ۱۲۵هـ.ق به بعد.

دانش تاریخ در حال حاضر به شدت به مباحث میان رشته‌ای گرایش دارد. استفاده از تجربیات جامعه‌شناسان و عالمان علوم سیاسی، باعث پدید آمدن نظریات گوناگونی در زمینه انقلاب‌ها شده است که می‌توان با کاربرست آن، نتایجی مفهومی‌تر گرفته و از دام‌چاله سطحی‌نگری رها شد. از سوی دیگر کاربرست این نظریات، به عالم تاریخ نشان



می‌دهد که عوامل برافتادن یک نظام را باید از ابتدا و دست‌کم از میانه‌های عمر آن دولت جست و جو کرد در حالی که در بیش از نود درصد پژوهش‌های پیشین، این عوامل پس از سال ۱۲۵ هـ.ق و در پی تحولات بعد از مرگ هشام بن عبدالملک دانسته شده است. بسیاری از نویسندگان هم‌چنان حکومت هشام را آخرین زمان قدرت امویان می‌دانند. بررسی‌های دقیق‌تر در زمینه تاریخ امویان ما را به ره‌آوردهای دیگری سوق خواهد داد. انتقال پایتخت به حران، روی کار آمدن خلفای ضعیف، بی‌اعتنایی امویان به آبادانی عراق و راه‌های حج و عوامل دیگر از این دست، در عین حال که نقشی در این رخداد داشته است اما بسیار سطحی و ناکافی است.

نقد دیگر این که مورخان کمتر به مفهوم طبقه‌بندی زمانی در تاریخ‌نگاری توجه نموده‌اند. تاریخ یک دودمان که قریب به صد سال حکومت می‌کند همیشه یک‌سان نیست بلکه با توجه به شرایط می‌تواند متفاوت باشد. یک دولت در زمانی به وجود می‌آید و زمانی دیگر به اوج می‌رسد تا در نهایت به دوره افول سرازیر شود. در هر یک از این دوره‌ها، رویدادهایی رخ می‌دهد که نیازمند بررسی است. برای نمونه در دوره اموی، از رویدادهای دوره ابتدایی یعنی برآمدن این دولت و دوره میانی یعنی زمان حکومت سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز به شدت غفلت شده است؛ در حالی که با بررسی‌های بیشتر می‌توان اثبات کرد که اقدامات عمر بن عبدالعزیز در برافتادن این دولت بسیار اثرگذار بوده است. با این که فان فلوتن، خوری حتی، حسین مونس، عمر فروخ و صدیقی به این موضوع اشاره کرده‌اند، دیدگاه ایشان دارای نواقص بسیار و در حد کلی‌گویی است. از سوی دیگر در این نوشته‌ها هیچ اشاره‌ای به اصلاحات و تلاش امویان برای بازگرداندن حکومت نیست. این در حالی است که از زمان عمر بن عبدالعزیز تا پایان عمر این دولت در زمان مروان دوم، امویان تلاش بسیار کردند تا بتوانند مانع واژگونی دولت شوند اما شرایط به گونه‌ای بود که دیگر چنین امکانی فراهم نبود. این که این شرایط چه بود و چگونه مایه واژگونی این دولت شد خود سیری دارد که نیازمند بررسی است. خوری

حتی، مونس و جعفریان به این نکته اشاره داشته‌اند و نقش کاریزمای عباسی را مهم دانسته‌اند اما این که چگونه این نهضت تبدیل به یک کاریزما شد و چه اقداماتی انجام داد تا بتواند مردم را با خود همراه کند نیازمند بررسی بیشتر است.

نویسندگان به طور اجمالی به اهمیت نقش قیام‌ها در زمان پایانی عمر امویان هم اشاره داشته‌اند اما چندین نظریه گوناگون در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی وجود دارد که می‌تواند به طور دقیق‌تری ارتباط قیام و نبردهای فرسایشی با کم شدن قدرت دولت حاکم و چگونگی براندازی آن را توضیح دهد.

اندیشه مهدویت عامل بسیار مهمی است که به ویژه فان فلوتن به آن پرداخته است و جای بررسی بیشتری دارد. سیاست‌های اقتصادی امویان، سیاست‌های نژادی و فرهنگی و هم‌چنین مذهبی نیز نقش مهمی داشته است اما این که هر یک از این سیاست‌ها جدای چه بودن (what)، چگونه (How) بوده‌اند بسیار اهمیت دارد.

به طور کلی می‌توان گفت که آرای مورد اشاره، راه را برای پژوهش‌های مفصل‌تر درباره هر عاملی که این نویسندگان به صورت مجمل بدان پرداخته‌اند باز کرده است. هم‌چنین کاربست نظریات جامعه‌شناسی، بی‌تردید باعث پدید آمدن نظریات نو خواهد بود که تاکنون بدان اشاره نشده است.

#### نتیجه

در این نوشتار کوشش شد سرنوشت اموی پژوهی از قرن نوزدهم تاکنون بررسی شود. نخستین نویسندگان این حوزه در اروپا ظهور کردند. این نویسندگان به علت دست‌رسی اندک به منابع تاریخ اسلام، بخش وسیعی از نتیجه‌گیری‌های خود را بر اساس داده‌های تاریخ طبری و یا حداکثر چند منبع مهم دیگر مانند آثار بلاذری و دینوری قرار دادند که این خود مانع پژوهشی جامع شده است. هم‌چنین جانب‌داری و هم‌ستیزی با اسلام در آثار برخی مانند لامنس و فان فلوتن کاملاً مشهود است در حالی که گرایش‌های یهودی بر نگرش ولهاوزن و گلدزیهر سایه افکنده است. به نظر می‌آید نخستین کتاب‌های تاریخ اسلام در جهان عرب در واکنش به تحرکات و ادعاهای یهود برای تشکیل دولت اسرائیل

در فلسطین به چاپ رسیده است. کتاب‌های این دسته نویسندگان از سال ۱۹۳۷م تا پایان دهه شصت میلادی دچار کاستی‌های فراوان است. از یک‌سو این نویسندگان درگیر جبهه‌گیری‌های شامی - عراقی هستند که از صدر اسلام تا دوره معاصر ادامه داشته است. از سوی دیگر پان‌عربیسم و ضدیت شدید با ایرانیان در آثار آنان مشهود است که تقریباً بر روی کرد تمامی آن‌ها سایه افکنده است. بنابراین، نتایج این پژوهش‌ها از تاریخ‌نگاری علمی اندکی فاصله گرفته است. ایرانیان نیز تا پیش از انقلاب اسلامی به شدت درگیر گرایش‌های ایرانی دولت پهلوی بوده‌اند و در مقابله با مورخان عرب کوشیده‌اند تا نفوذ و قدرت ایرانیان را در براندازی امویان نشان دهند.

با وجود این، تاریخ‌نگاری غربی در ارتباط با امویان از دهه چهل به بعد و با ظهور دنیل دنت، برتولد اشپولر و نویسندگان تاریخ کمبریج دچار تحول شد. این نویسندگان با دیدی وسیع‌تر و با کوشش در منابع بیشتری به بررسی این برهه تاریخی پرداختند و مایه الهام نویسندگان دیگری مانند ریچارد بولت، التون دنیل، پاتریشا کرون و دیگر نویسندگان پس از دهه هفتاد شدند. عرب‌ها نیز از دهه هفتاد میلادی به بعد در تاریخ‌نگاری خود تجدید نظر کرده و اندکی از جانب‌داری‌ها و تک‌سونگری‌های پیشین فارغ شده‌اند. در این زمینه کتاب‌های منحصر به فردی از شعبان، ریاض عیسی، حسین عطوان و دیگران منتشر شد که در موضوع خود قابل توجه است. در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی، گرایش‌های ایرانی پیش از انقلاب به نفع تاریخ‌نگاری علمی تعدیل یافته است.

با وجود این، هم‌چنان کاستی‌هایی در بررسی چرایی برافتادن امویان وجود دارد. از مهم‌ترین کاستی‌ها این است که در آثار موجود حتی یک بخش مستقل در بررسی چرایی برافتادن امویان وجود ندارد. به سخن دیگر، بیش از آن که تبیین چرایی برافتادن این دولت در اولویت باشد، بررسی چگونگی آن در مد نظر اموی‌پژوهان قرار گرفته است. از سوی دیگر، در نظرات و فرضیات موجود، علّت‌های برافتادن امویان را از حیث زمانی پس از سال ۱۰۰هـ ق و حتی می‌توان گفت پس از سال ۱۲۵هـ ق دانسته‌اند در حالی که

بی‌تردید بررسی چرایی برافتادن یک دولت نیازمند واکاوی سه دسته از علّت‌های دور، میانی و نزدیک است. از دیگر کاستی‌های مهم، عدم کاربست نظریات جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی در بررسی این موضوع است که خود مجال مستقلی می‌طلبد. در بین پژوهش‌هایی که از نظر گذشت، تنها نادر نادری با دیدی جامعه‌شناسانه به برافتادن امویان و برآمدن عباسیان نگریسته است که خود دارای کاستی‌های بسیاری، از جمله عدم توجه به منابع تاریخی و نگرش مارکسیستی صرف به این برهه تاریخی است. بی‌گمان تا زمانی که کاربست نظریات علوم دیگر مغفول واقع شود در پژوهش‌ها نتایجی تکراری به دست خواهد آمد. ضمن این که به جرأت می‌توان گفت این نویسندگان تاکنون فقط به مسائل اوبژکتیو (مادی و عینی) توجه داشته و از تأثیر شدید سوژه‌ها<sup>۱۰۹</sup> غافل مانده‌اند. از این رو امید است در آینده با کاربست نظریات جامعه‌شناسی و روانشناسی - چه به صورت چهارچوب‌های تک نظری و چه چهارچوب‌های تلفیقی و متکثر - بتوان به نتایج نوینی در این زمینه دست یافت.

## پی نوشت

۱. بررسی گسترده نویسنده این نوشتار در محدوده‌های مکانی گوناگون، حاصلی در برداشته است.
2. Louis Pierre-Eugene Sedillot.
۳. تاریخ اعراب.
۴. سیدیو، تاریخ العرب العام، تعریب عادل زعبتر، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۴۸م.
5. Gerolf van Vloten.
۶. فلوتن، فان، تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه عبدالحسین حائری، تهران: اقبال، ۱۳۲۵.
۷. برای نمونه، ن.ک: همان، ص ۴۹، ۶۴.
۸. همان، ص ۶۷.
۹. همان، ص ۱۸۰.
10. Ignác Goldziher.
11. Julius Wellhausen.
12. Goldziher, Ignaz, Muslim studies, London, G. Allen Unwin, 1967.
۱۳. گلدزیهر، ایگناز و نا.ر، اسلام در ایران: شعوبیه نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: موسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران، ۱۳۷۱.
۱۴. امپراتوری عرب و سقوط آن.
۱۵. تاریخ سیاسی صدر اسلام، شیعه و خوارج کتاب دیگر ولهاوزن است که در ارتباط با تاریخ امویان نوشته شده است؛ ن.ک: ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۶. لئوپولد رانکه (۱۷۹۵-۱۸۶۶م) از نخستین و یا نخستین نماینده تاریخ‌نگاری علمی آلمان در قرن نوزدهم بود. وی بر پایه بررسی انتقادی اسناد تاریخی در صدد تحولی بزرگ در سیاست اروپا

بود. در این راستا، او هر کوششی برای نگارش تاریخ جز بر پایه منابع دست اول را مردود می‌دانست و کوشش می‌کرد از این طریق تاریخ را به صورت علمی خود نزدیک کند. این عینیت‌گرایی شدید رانکه بود که پس از وی مورد توجه دیگر تاریخ‌نگاران آلمانی قرار گرفت و ایشان نیز نگارش تاریخ جهان را جز با تکیه بر اسناد دقیق منابع، مردود می‌دانستند. برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: ایگرس، گتورگ، تاریخ‌نگاری در سده بیستم (از عینیت علمی تا چالش پسامدرن)، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

۱۷. ولهاوزن، یوولیوس، *الدولة العربية و سقوطها، تعریب یوسف العث، دمشق: الجامعة السوریة، ۱۳۷۶* ق، ص ۲۰۶.

۱۸. همان، ص ۲۷۱.

۱۹. همان، ص ۳۰۱-۳۰۲.

20. Henri Lammens.

۲۱. بررسی حکومت معاویه یکم، خلیفه اموی؛ ن.ک:

Lammens, Henri, *Etudes sur le regne du calife ommayyade Mo'awia ler*, Beirut: 1908.

۲۲. خلافت یزید اول؛ ن.ک:

Ibid, *le califat de Yazid ler*, Beirut: 1921.

۲۳. بررسی روزگار امویان؛ ن.ک: *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

Ibid, *Etudes sur le siecle des omayyades*, Beirut: 1930.

24. Carl Brockelmann.

25. Theodor Nöldeke.

۲۶. بروکلمان، کارل، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزائری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.

۲۷. بروکلمان، کارل، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، پیشین، ص ۱۳۴.

۲۸. همان، ص ۱۳۹.

29. Daniel C. Dannett Jr .

وی سیاست‌مدار بود و سال ۱۹۴۷ در ایتویپی در اثر سانحه هوایی درگذشت.

۳۰. دنت، دنیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.

31. Bertold Spuler.

۳۲. ایران در صدر اسلام؛ ن.ک: اشیولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

33. Elton L. Daniel.

34. G. R. Hawting.

35. Ann Katherine Swynford Lambton.

36. Bernard Lewis.

37. William Montgomery Watt.

۳۸. بی. ام. هولت و ...، تاریخ کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۳۹. همان، ص ۱۴۳.

40. Richard Bulliet.

41. *conversion to islam in the medieval period.*

۴۲. ایگرس، پیشین، فصل چهارم.

۴۳. بولت، ریچارد، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر تاریخ

ایران، ۱۳۶۴، ص ۳۹-۴۰.

۴۴. همان، ص ۴۳-۴۴.

45. Patricia Crone.

46. Militarism.

۴۷. ابهام مهم و قابل بررسی بیشتری که در نوشته خانم کرون وجود دارد، عدم تفکیک میان واژه برده و مولی است. مشخص نیست که آیا منظور خانم کرون از کلمه *Slave* برده است - به معنای واقعی کلمه - و یا مولی. نویسنده در بررسی تاریخ امویان، در جایی با نظام برده‌داری مواجه نشده است. یک فرض ابتدایی این است که نویسنده این کتاب، واژه برده را برای ترکان فرارود به کار

برده است که در دوره پایانی عمر امویان وارد سرزمین‌های اسلامی شدند و عباسیان ایشان را به کار گرفتند؛ گرچه در این زمینه نیز اطلاعات دقیقی وجود ندارد.

48. Elton L. Daniel.

۴۹. متن پیام پروفسر دنیل برای نگارنده:

I kept the theoretical issues mostly in the background, but I certainly gave consideration to whether classical Marxist or the so-called Asiatic mode of production models best served to explain the revolutionary model for early Islamic Iran.

۵۰. ل. دنیل، التون، *تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۲۴-۲۵.

51. Werner Ende.

52. Ende, Werner, *Arabische Nation und islamische Geschichte*, in Kommission bei F. Steiner, 1977.

۵۳. هاوتینگ، جerald، *امویان نخستین دودمان حکومت‌گر اسلامی*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲-۱۲۳.

54. Hamilton, Robert, *Walid and His Friends An Umayyad Tragedy*, Oxford University Press, 1988.

55. Khalid Yahya Blankinship.

56. Blankinship, Khalid Yahya, *The End of the Jihad State The Reign of Hisham Ibn 'Abd Al-Malik and the Collapse of the Umayyads*, State University of New York, 1994.

57. self-destructive.

۵۸. نادری، نادر، *برآمدن عباسیان*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران: سخن، ۱۳۸۴.

59. Max Weber.

60. Theda Skocpol.

۶۱. اسکاچپل، تدا، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸، ص ۵۲۴-۵۲۵.

62. Ilya Pavlovich Petrushevsky.



۶۳. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴، ص ۶۹.

#### 64. Philip Khuri Hitti.

۶۵. خوری حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۹.

۶۶. امین، احمد، *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خلیلی، تهران: مجلس، ۱۳۱۵، ص ۴۴.

۶۷. حسین، طه، *فلسفه اجتماعی ابن خلدون*، ترجمه امیر هوشنگ دانایی، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.

۶۸. مونس، حسین، *تاریخ قریش*، بی جا: العصر الحدیث، ۱۴۲۴ق، ص ۶۷۵.

۶۹. همان، ص ۶۷۴.

۷۰. همان، ص ۶۸۱.

۷۱. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش - جاویدان، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰-۳۸۹.

۷۲. الدوری، عبدالعزیز، *مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام*، بیروت: المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۱م،

ص ۶۰.

۷۳. همان، ص ۶۴-۶۶.

۷۴. همان، ص ۶۵-۷۰.

۷۵. فروخ، عمر، *تاریخ صدر الاسلام و خلافة بنی امیه*، بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا،

ص ۱۶۶.

۷۶. همان، ص ۱۷۱.

۷۷. بررسی های وسیعی جهت یافتن اطلاعاتی در ارتباط با زندگی نامه نویسنده و هم چنین دیگر کتاب های وی صورت گرفت که متأسفانه نتیجه ای نداشت.

۷۸. خربوطلی، علی حسن، *انقلاب های اسلامی*، ترجمه عبدالصاحب یادگاری و غلامحسین دانش،

تهران: کانون انتشاراتی چهره اسلام، ۱۳۵۰، ص ۱۲۸.

#### 79. M.A.Shaban.

- ۸۰ وی از قبیله بنی‌تمیم خراسان بود که از سال ۱۱۶ تا ۱۲۷ هـ.ق بر ضد امویان قیام کرد. او گرچه در این سال کشته شد اما قیامش نقش بسیار مهمی در از بین بردن قدرت امویان در برابر نهضت عباسیان داشت.
- ۸۱ شعبان، م.ا، فراهم آمدن زمینه‌های نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی‌آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.
- ۸۲ همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.
- ۸۳ بیضون، ابراهیم و سهیل زکار، تاریخ العرب السیاسی من فجر الاسلام حتی سقوط بغداد، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۴ق، ص ۱۲۳.
- ۸۴ همان، ص ۱۷۹.
- ۸۵ ریاض، عیسی، النزاع بین افراد البیت الاموی، بی‌جا: داراحسان، ۱۴۰۶ق.
- ۸۶ عطوان، حسین، الولید بن یزید (عرض و تقد)، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۱م.
- ۸۷ همو، الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۰م.
- ۸۸ همو، الفقهاء و الخلافة فی العصر الاموی، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۱م.
- ۸۹ همو، تاریخ و تطور الدعوة العباسیة، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۵م.
- ۹۰ همو، الشوری فی العصر الاموی، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۰م.
- ۹۱ نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۹۲ صدیقی، عبدالحسین، جنبش‌های دینی ایرانیان، تهران: پاژنگ، ۱۳۷۵.
- ۹۳ زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ۹۴ همو، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۹۵ همو، دو قرن سکوت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- ۹۶ همو، بامداد/اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.

۹۷. همو، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۹۸. آخرین نبرد میان سپاهیان ابومسلم و مروان، آخرین خلیفه اموی، که ضربه آخر را به پیکره دولت اموی وارد آورد و به عمر این دولت پایان داد. برخی از نویسندگان این نبرد را به عنوان پیروزی نژاد ایرانی بر عرب می‌دانند که تاوان شکست ایرانیان در نبرد قادسیه بود.
۹۹. همو، *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۶-۴۷.
۱۰۰. انصاف‌پور، غلامحسین، *ساخت دولت در ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۴۱.
۱۰۱. همان، ص ۶۲۷.
۱۰۲. فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۷۵.
۱۰۳. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران*، تهران: کومش، ۱۳۷۵.
۱۰۴. نبی، ابوالفضل، *نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران*، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
۱۰۵. شهیدی، سید جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: علمی فرهنگی - نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
۱۰۶. وی نویسنده کتاب *خلافت اموی* است که به بررسی تحولات دوره انتقالی حکومت از سفیانیان به مروانیان و پس از آن رویدادهای زمان عبدالملک بن مروان پرداخته است. این کتاب با وجود دوره زمانی اندکی که بررسی کرده است از حیث استفاده فراوان از منابع دست اول تاریخ اسلام، کم‌نظیر است.
۱۰۷. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۷۱.
۱۰۸. نویسنده در کتاب دیگر خود با عنوان *تاریخ تشیع در ایران*، به تأثیر قیام‌های شیعی به ویژه نبرد کربلا در برافتادن امویان اشاره کرده است؛ ن.ک: جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶، ص ۹۸.

#### 109. Subjective.

این واژه در معنای فلسفی به ذهنی‌گرایی - در برابر عینی‌گرایی - اشاره دارد. به سخنی دیگر، بررسی دلایل که ریشه ذهنی دارد و نمی‌توان در عینیت آن‌ها را دید.